



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵

جلسه هشتاد و چهارم؛ شنبه ۱۳۹۶/۲/۲

تأیید صحت بیع «ما لیس عنده» به صحیحہ معاویة بن وهب در نظر مرحوم امام علیه السلام

مرحوم امام علیه السلام بعد از این که روایات دال بر بطلان بیع «ما لیس عنده» را توجیه کردند و دلالت صحیحہ الحسن بن زیاد الطائی را که مرحوم شیخ علیه السلام به عنوان مؤید ذکر کرده بودند نپذیرفتند، می فرمایند: صحیحہ ای وجود دارد که مؤید صحت بیع «ما لیس عنده» است، و آن صحیحہ معاویة بن وهب است:

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ]
عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثِ الْمَكَاتِبِ قَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُحْدِثَ فِي مَالِهِ
إِلَّا الْأَكْلَةَ مِنَ الطَّعَامِ وَنِكَاحَهُ فَاسِدٌ مَرْدُودٌ قِيلَ: فَإِنَّ سَيِّدَهُ عَلِمَ بِنِكَاحِهِ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئاً فَقَالَ: إِذَا صَمَتَ

۱. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۳۷۶:

تأیید الصحّة بصحیحة معاویة بن وهب

بل يمكن تأیید الصحّة بذیل صحیحة معاویة بن وهب، الواردة فی ذلك الباب، عن أبي عبد الله (عليه السلام) فی حدیث المكاتب قال لا یصلح له أن یحدث فی ماله إلا الأكلة من الطعام، و نكاحه فاسد مردود. قیل: فإن سیده علم بنكاحه، و لم یقل شیئاً. فقال إذا صمت حين یعلم ذلك فقد أقر. قیل: فإن المكاتب عتق، أفتری یجدد نكاحه، أم یمضی علی نكاحه الأول؟ قال یمضی علی نكاحه.
بأن یقال: إن قوله: فإن المكاتب عتق، سؤال عن أن المكاتب إذا تزوج بغير إذن سیده ثم عتق، فأجاب (عليه السلام): بالمضی علی نكاحه، فیدلّ علی أمرین:

أحدهما: أن نكاحه بعد العتق صحیح. و ثانيهما: أنه لا یحتاج إلى الإجازة.

و احتمال أن یكون السؤال عن أن المكاتب الذی أقر سیده نكاحه، إذا عتق فهل یجدد النكاح؟ بعید غایته؛ لعدم احتمال أن العتق أحد أسباب انفصال الزوجیة كالطلاق.

حِينَ يَعْلَمُ ذَلِكَ فَقَدْ أَقْرَأَ قَيْلًا: فَإِنَّ الْمُكَاتِبَ عَتَقَ أَفْتَرَى يُجَدِّدُ نِكَاحَهُ أَمْ يَمْضِي عَلَى النِّكَاحِ الْأَوَّلِ؟
قَالَ: يَمْضِي عَلَى نِكَاحِهِ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ مِثْلَهُ. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ
يَعْقُوبَ مِثْلَهُ.^۲

این روایت از لحاظ سند صحیحه می باشد.

معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام در حدیث مکاتب نقل می کند [مردی با موالیث بر نفس خود و اموالش مکاتبه کرده بود و - امه ای هم داشت که - بر او شرط کرده بودند ازدواج نکند. اما آن مرد امه را آزاد کرد و با او ازدواج کرد] حضرت فرمودند: جایز نیست بر آن مکاتب تصرف در اموالش کند مگر به اندازه ای که غذا بخورد^۳ و نکاحش فاسد و مردود است. خدمت حضرت گفته شد: مولای عبد علم به نکاح داشت و چیزی نگفت. حضرت فرمودند: اگر مولا سکوت کرد در حالی که علم به نکاح داشت، به تحقیق [با سکوت] اقرار به نکاح عبد کرده است. گفته شد: همانا عبد مکاتب آزاد شده است، آیا باید نکاحش را تجدید کند و یا بر همان نکاح اول باقی باشد؟ حضرت فرمودند: بر همان نکاح اولش باقی باشد.

مرحوم امام علیه السلام به فقره «فَإِنَّ الْمُكَاتِبَ عَتَقَ» تمسک کرده و می فرمایند: این فقره مربوط به جایی است که عبد بدون اذن مولایش ازدواج کرده و مولا هم اقرار به نکاح او نکرده باشد، حالا که عبد آزاد شده راوی می پرسد آیا احتیاج دارد نکاح را تجدید کند یا بر همان نکاح اول باقی باشد، که امام علیه السلام می فرمایند همان نکاح اول کافی است. [پس از این صحیح دو مطلب استفاده می شود؛ یکی این که نکاح فضولی عبد، بعد از عتق صحیح است] یعنی «من عتد فضولياً ثم ملک» این کافی در صحت عقد سابق است. مطلب دیگر این که صرف مالکیت، کافی در صحت عقد است و احتیاج به اجازه ندارد.

مرحوم امام علیه السلام می فرمایند نکته ی استدلال در این است که کسی احتمال نمی دهد این فقره مربوط به

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، أبواب نكاح العبيد و الاماء، باب ۲۲، ح ۲، ص ۱۱۷ و الکافی، ج ۵، ص ۴۷۸.

صاحب وسائل علیه السلام این روایت را تقطیع کرده است. اصل روایت چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ كَاتَبَ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ لَهُ أَمَةٌ وَ قَدْ شَرِطَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ فَأَعْتَقَ الْأَمَةَ وَ تَزَوَّجَهَا فَقَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُحَدِّثَ فِي مَالِهِ إِلَّا الْأَكْلَةَ مِنَ الطَّعَامِ وَ نِكَاحَهُ فَاسِدٌ مُرْدُودٌ قِيلَ: فَلِإِنَّ سَيِّدَهُ عَلِمَ بِنِكَاحِهِ وَ لَمْ يَقُلْ شَيْئاً قَالَ: إِذَا صَمَتَ حِينَ يَعْلَمُ بِذَلِكَ فَقَدْ أَقْرَأَ قَيْلًا فَإِنَّ الْمُكَاتِبَ عَتَقَ أَفْتَرَى أَنْ يُجَدِّدَ نِكَاحَهُ أَوْ يَمْضِيَ عَلَى النِّكَاحِ الْأَوَّلِ قَالَ يَمْضِي عَلَى نِكَاحِهِ.

۳. علی القاعده سایر امور ضروری دیگر هم استثناء هستند، از جمله پوشاک به قدر ضرورت.

جایی باشد که مولا اقرار به نکاح عبد کرده باشد و بعداً که عبد آزاد شود سؤال کند آیا نکاح سابق باقی است و یا این که باید تجدید کند. و چنین سوالی به این معناست که سائل احتمال می‌دهد عتق، یکی از اسباب انفصال زوجیت باشد مانند طلاق، در حالی که این احتمال در غایت بعد است و کسی چنین احتمالی نمی‌دهد. بنابراین سوال مربوط به جایی است که مولا اذن نداده و نکاح عبد فاسد بوده است، اما بعد از این که عبد آزاد می‌شود و مالک خودش می‌شود، راوی سوال می‌کند آیا تجدید نکاح لازم است یا همان عقد سابق کافی است، که حضرت می‌فرمایند همان عقد سابق کافی است و تجدید نیاز ندارد. پس از این روایت استفاده می‌شود که بیع در مسأله‌ی «من باع شیئاً ثم ملكه» صحیح است و حتی احتیاج به اجازه هم ندارد.

مناقشه در تمسک مرحوم امام علیه السلام به صحیح‌های معاویة بن وهب

این روایت دلالتی بر مدعای حضرت امام علیه السلام ندارد؛ زیرا:

اولاً: این که مرحوم امام فرمودند این احتمال که «سائل، عتق را یکی از اسباب انفصال زوجیت می‌دانسته مانند طلاق، بعیداً غایته» می‌گوییم: بله، احتمال این که عتق مانند طلاق باشد بعید است، اما در فقه چیزهای دیگری هم وجود دارد که به نصّ روایات موجب انفصال زوجیت می‌شود از جمله اباق عبد و ارتداد. شاید شبهه‌ی سائل به این خاطر بوده که فکر می‌کرده عتاق هم مانند اباق و ارتداد موجب انفصال زوجیت می‌شود. بنابراین نمی‌توان گفت این احتمال در نهایت بُعد است و هیچ بعید نیست مورد سؤال واقع شود. از جمله روایاتی که دلالت می‌کند «باق» یکی از اسباب انفصال زوجیت است، صحیح‌های عمار السبابی است:

- صحیح‌های عمار السبابی:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ^٤ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَغَيْرِهِ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ

٤. [سند مرحوم شیخ علیه السلام در تهذیب به الحسن بن محبوب ناتمام است؛ زیرا ایشان در تهذیب سه دسته سند ذکر می‌کند که دسته‌ی اول و سوم درباره‌ی بعض روایات حسن بن محبوب است و احراز نمی‌شود این روایت، از آن جمله باشد و دسته‌ی دوم آن هم ناتمام است. اما سند شیخ در الفهرست به جمیع کتب و روایات الحسن بن محبوب تمام است، بنابراین از طریق ضم اسانید، سند شیخ به الحسن بن محبوب را صحیح می‌دانیم.]

✓ تهذیب الأحكام، المشیخة، ص ۵۲:

و من جملة ما ذكرته عن الحسن بن محبوب ما رویته بهذه الاسانید* عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن الحسن بن محبوب.

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَذِنَ لِعَبْدِهِ فِي تَرْوِيجِ امْرَأَةٍ فَتَزَوَّجَهَا ثُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ أَبَقَ (مِنْ مَوَالِيهِ فَجَاءَتْ امْرَأَةُ الْعَبْدِ تَطْلُبُ نَفَقَتَهَا مِنْ مَوْلَى الْعَبْدِ) فَقَالَ: لَيْسَ لَهَا عَلَى مَوْلَاهُ نَفَقَةٌ وَقَدْ بَانَتْ عِصْمَتُهَا مِنْهُ فَإِنَّ إِبَاقَ الْعَبْدِ طَلَاقُ امْرَأَتِهِ هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمُرْتَدِّ عَنِ الْإِسْلَامِ قُلْتُ: فَإِنْ رَجَعَ إِلَى مَوَالِيهِ تَرَجِعُ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ قَدْ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا مِنْهُ ثُمَّ تَزَوَّجَتْ غَيْرَهُ فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا وَإِنْ لَمْ تَتَزَوَّجْ وَ لَمْ تَنْقُضِ الْعِدَّةَ فَهِيَ امْرَأَتُهُ عَلَى النِّكَاحِ الْأَوَّلِ.

* فما ذكرناه في هذا الكتاب عن محمد بن يعقوب الكليني رحمه الله فقد اخبرنا به الشيخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان رحمه الله عن ابي القاسم جعفر ابن محمد بن قولويه رحمه الله عن محمد بن يعقوب رحمه الله. و اخبرنا به أيضا الحسين بن عبيد الله عن ابي غالب احمد بن محمد الزراري و ابي محمد هارون بن موسى التلعكبري و ابي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه و ابي عبد الله احمد ابن ابي رافع الصيمري و ابي المفضل الشيباني و غيرهم كلهم عن محمد بن يعقوب الكليني. و اخبرنا به أيضا احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر عن احمد بن ابي رافع و ابي الحسين عبد الكريم بن عبد الله بن نصر البزاز بتيسير و بغداد عن ابي جعفر محمد ابن يعقوب الكليني جميع مصنفاته و احاديثه سماعا و اجازة.

✓ همان، ص ۵۶:

و ما ذكرته عن الحسن بن محبوب ما اخذته من كتبه و مصنفاته فقد اخبرني بها احمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير القرشي عن احمد بن الحسين بن عبد الملك الأزدي عن الحسن بن محبوب. و اخبرني به أيضا الشيخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبيد الله و احمد بن عبدون عن ابي الحسن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه محمد بن الحسن بن الوليد و اخبرني به أيضا ابو الحسين بن ابي جيد عن محمد بن الحسن ابن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد و معاوية بن حكيم و الهيثم بن ابي مسروق عن الحسن بن محبوب.

✓ همان، ص ۷۵:

و من جملة ما ذكرته عن الحسن بن محبوب ما روته بهذا الاسناد* عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب.

* و ما ذكرته عن احمد بن محمد بن عيسى الذي اخذته من نوادره فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله و الحسين بن عبيد الله و احمد بن عبدون كلهم عن الحسن بن حمزة العلوي و محمد بن الحسين البزوفري جميعا عن احمد بن ادریس عن احمد بن محمد بن عيسى. و اخبرني به أيضا الحسين بن عبيد الله و ابو الحسين بن ابي جيد جميعا عن احمد بن محمد بن يحيى عن ابيه محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد بن عيسى.

✓ الفهرست، ص ۴۶:

الحسن بن محبوب السراد و يقال له الزراد، و يكنى ابا علي، مولى بجيلة، كوفي ثقة، روى عن ابي الحسن الرضا عليه السلام و روى عن ستين رجلا من أصحاب ابي عبد الله عليه السلام و كان جليل القدر، و يعد في الأركان الأربعة في عصره ...

أخبرنا بجميع كتبه و رواياته عدة من أصحابنا عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن الهيثم بن ابي مسروق، و معاوية بن حكيم، و أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب.

و أخبرنا ابن ابي جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن أحمد بن محمد، و معاوية بن حكيم، و الهيثم بن ابي مسروق، كلهم عن الحسن بن محبوب.

و أخبرنا أحمد بن محمد بن موسى بن الصلت عن أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن جعفر بن عبيد الله عن الحسن بن محبوب. (احمدى)

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ حَكَمِ الْأَعْمَى وَهَيْشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ عَمَّارِ نَحْوَهُ.^۵

عمار الساباطی می گوید از امام صادق علیه السلام سوال کردم در مورد مردی که به عبدش إذن می دهد با همراهی ازدواج کند و آن عبد ازدواج می کند. سپس عبد از موالی خود فرار می کند و زن آن عبد نزد موالی عبد آمده و طلب نفقه می کند. حضرت فرمودند: نفقه‌ی زن بر عهده‌ی موالی عبد نیست و زن دیگر در زوجیت آن عبد نیست، همانا اباق عبد، طلاق همسرش است و عبد آبق به منزله‌ی مرتد از اسلام است. خدمت حضرت عرض کردم: اگر عبد به نزد موالیش برگردد آیا زنش به او برمی گردد؟ حضرت فرمودند: اگر عده‌ی زن تمام شده و با فرد دیگری ازدواج کرده باشد، راهی برای عبد بر آن زن نیست. اقا اگر ازدواج نکرده باشد و عده تمام نشده باشد، آن زن همسر عبد است بر همان نکاح اول.

این صحیحه بیان می کند اباق عبد، یکی از اسباب انفصال زوجیت است. بنابراین این که کسی شبهه داشته باشد عتق هم جزء اسباب انفصال زوجیت است، خیلی بعید نیست.

ثانیاً: قول حضرت که فرمودند «يَمْضِي عَلَى نِكَاحِهِ»؛ مراد این است همان نکاحی که مولا اقرار بر آن کرده، کافی است و تجدید نیاز ندارد. و این احتمال که بگوییم مقصود این است که «از همان زمانی که عبد آزاد شده و مالک خودش شده است، عقد در ادامه صحیح می شود»، این احتمال با روایت سازگار نیست. هم چنین احتمال این که بعد از مالکیت عبد، عقد از ابتدا صحیح شود، این احتمال هم قابل التزام نیست؛ زیرا قبلاً بیان کردیم حتی بنا بر مبنای کشف حقیقی، عقد از آن زمانی صحیح می شود که امکان صحت وجود داشته باشد؛ یعنی از زمانی که عبد آزاد شده است، و قبل آن اصلاً امکان صحت وجود ندارد. بنابراین نفس این تعبیر که «يَمْضِي عَلَى نِكَاحِهِ» دلالت دارد که همان نکاحی که مولا اقرار به آن کرده باقی است، لذا صحیح‌هی معاویة بن وهب هیچ تأییدی بر صحت بیع در مسأله‌ی «من باع شیئاً ثم ملكه» ندارد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۱، کتاب النکاح، أبواب نکاح العیید و الإماماء، باب ۷۳، ح ۱، ص ۱۹۲ و تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۰۷.